

## انگاره استعمار و ایده اتحاد اسلامی در اندیشه و کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی<sup>۱</sup> امان الله شقایب<sup>۲</sup>

### چکیده

عصری که آیت الله طباطبایی یزدی مقام مرجعیت را عهده‌دار شد (۱۳۱۷ - ۱۳۳۷) عصری پرحادثه و پرفروغ بود که در سرنوشت کشورهای اسلامی و مسلمانان بسیار تأثیرگذار بود. قضیه مشروطیت در ایران و نفوذ روزافزون استعمارگران غربی در ممالک اسلامی، مهم‌ترین چالش‌ها و بحران‌هایی بود که مسلمانان با آن روبه‌رو بودند. مقاله حاضر در پی آن است که انگاره استعمار و ایده اتحاد اسلامی را در اندیشه و کارنامه آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بررسی نماید. بنابراین طبق چارچوب نظری «نظریه بحران» توماس اسپریگنز، ورود صاحب عروة الوثقی به ایده اتحاد اسلامی را تحلیل می‌کند. از آن‌جا که به عقیده اسپریگنز بسیاری از نظریه‌های سیاسی پس از یک بحران خلق می‌شود، مهم‌ترین بحران عصر مرجعیت مرحوم سید کاظم یزدی، بحران استعمار بود که از یک سو در ماجرای مشروطیت رد پای آن دیده می‌شد و از سوی دیگر در ابعاد مختلف، سرزمین‌های اسلامی را مورد تهاجم نرم و سخت قرار داده بود. بنابراین به اعتقاد نگارنده، ایده اتحاد اسلامی را که سید آن را در سه عرصه مطرح نموده است، می‌توان به عنوان راه‌حلی برای برون‌رفت از بحران استعمار تلقی نمود.

**واژگان کلیدی:** آیت الله طباطبایی یزدی، استعمار، اتحاد اسلامی، مشروطیت، ممالک اسلامی، ایران، عثمانی.

### مقدمه

اگرچه ایده اتحاد اسلامی و تقریب مذاهب قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد و در ادوار مختلف اسلامی در کارنامه رجال بزرگ علمی و مذهبی شیعه مشهود بوده است، اما می‌توان

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۴/۱۹؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۶/۲۰.

۲- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد فلسفه سیاسی.

گفت در تاریخ یکصد ساله اخیر این ایده وارد مرحله نوینی شده است. اگر در قرن‌های گذشته فرایند تقریب مذاهب و اتحاد اسلامی بیشتر در محافل علمی و اندیشه‌ای مطرح بود، در یک قرن اخیر و از پیامد استعمار کشورهای اسلامی توسط دولت‌های غربی، اتحاد اسلامی و تقریب مذاهب وارد صحنه سیاست و اجتماع شده و شکل عملیاتی به خود گرفته است. در این خصوص، برخی از شخصیت‌های علمی و مذهبی نقش برجسته‌ای داشتند که آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و مرحوم آخوند خراسانی در جهان تشیع و حوزه علمیه نجف بسیار شاخص بودند. مقصد این نوشتار تکیه و تأکید بر اندیشه و کارنامه مرحوم آیت الله طباطبایی یزدی است که پس از رحلت میرزای شیرازی (۱۳۱۷ق) در کنار مرحوم آخوند خراسانی دو قطب اصلی مرجعیت شیعیان به شمار می‌رفت و پس از رحلت آخوند (۱۳۲۹ق)، به عنوان مرجع علی‌الاطلاق شیعیان تا دوران حیات (۱۳۳۷ق) زعامت شرعی و معنوی شیعیان را بر عهده داشت.

برخلاف آن‌چه که در برخی کتاب‌ها از مرحوم طباطبایی یزدی به عنوان شخصیتی به دور از جریان‌های سیاسی معرفی شده است، باید گفت نقشی که مرحوم یزدی در برخی فرازهای تاریخ دوران خود، همانند قضیه مشروطیت و استعمار کشورهای غربی، بر عهده گرفت، وی را به عنوان مرجعی آگاه و دوراندیش معرفی نموده است. در حقیقت، احتیاط زایدالوصف مرحوم یزدی در قبال حوادث سیاسی و اجتماعی دوران خود را نباید به حساب عزلت‌طلبی وی گذاشت، بلکه در فرازهای مهم تاریخ، نام او در صدر شخصیت‌های تأثیرگذار دو دهه نخست قرن بیستم مشاهده می‌شود.

در این نوشتار برآنیم تا از میان زوایای کارنامه سیاسی - اجتماعی مرحوم طباطبایی یزدی بر زاویه اتحاد اسلامی تمرکز کنیم؛ امری که در واقع به عنوان برآیند تمام کنش‌های سیاسی - اجتماعی ایشان محسوب می‌شود. بنابراین به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که: «چرا شخصیتی ممتاز و علمی و کسی که شاهکار فقهی «عروة الوثقی» را خلق کرده بود و تا سنین کهولت غرق در مباحث علمی بود، وارد عرصه سیاست و مباحث اجتماعی شد؟ هدف مرحوم یزدی از ورود به برخی قضایای سیاسی و اجتماعی همانند قضیه مشروطیت در ایران و نیز موضوع تهاجم دولت‌های غربی به ممالک اسلامی چه بود و چه ایده یا راه حلی را در قبال این بحران‌ها ارائه نمود؟»

در این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی پیش‌بینی می‌شود که در قالب «نظریه بحران» اسپریگنز، در پاسخ به پرسش‌های یاد شده این فرضیه طرح و تحلیل شود: «در اندیشه مرحوم طباطبایی یزدی انگاره استعمار غربی ایشان را به سمت و سوی ایده اتحاد اسلامی سوق داد؛ زیرا

از نظر وی تنها راه حل رهایی از بحران استعمار در سرزمین‌های اسلامی اتحاد میان ملت‌ها (شیعه و سنی، عرب و عجم) و دولت‌های اسلامی (ایران و عثمانی) بود.»

## مبحث اول: مفاهیم و کلیات

### ۱- انگاره استعمار

پیش از ورود به موضوع استعمار، مناسب است تعریفی از واژه «انگاره» ارائه گردد. پرفسور حمید مولانا در تعریف انگاره می‌نویسد: «انگاره را می‌توان به مثابه یک سازه تعریف کرد که مضمون آن به خودی خود، مجموعه‌ای از تصویرهایی است که از جنبه‌های گوناگون در درون ذهن فرد وجود دارد. انگاره به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها اطلاق می‌شود که شخص تشخیص می‌دهد و یا در ذهن خود مجسم می‌کند» (مولانا، ۱۳۵۷ش، ص ۱۰).

البته باید گفت «انگاره» از اصطلاحات کلیدی دانش ارتباطات و بحث رسانه‌ها است و ما در این نوشتار به مانند پژوهشگر ارتباطات که به دنبال تبیین نقش رسانه در تصویرسازی یا انگاره‌سازی برای جامعه خود یا جوامع مختلف است، تا میزان تأثیر رسانه دیداری یا شنیداری یا مکتوب را در تصویرسازی جامعه بسنجد، یا این که قصد نداریم روشن سازیم تصویری را که رسانه به مخاطب خود عرضه می‌کند و پیامی را که منتقل می‌کند آیا مبتنی بر واقعیت است یا نوعی تصویرسازی جعلی است. بلکه آن چه ما در پی آن هستیم این است که نشان دهیم این تصویر (در این جا استعمار) در ذهن آیت الله طباطبایی یزدی ساخته شده است. این امر را می‌توان از خلال خط مشی و مکتوبات ایشان به دست آورد. بنابراین در این نوشتار می‌خواهیم نشان دهیم که انگاره استعمار غرب در ممالک اسلامی در اندیشه و کارنامه مرحوم سید یزدی و سوق دادن ایشان به سمت و سوی اتحاد اسلامی نقش کلیدی ایفا نموده است.

برای روشن تر شدن انگاره استعمار در کارنامه آیت الله یزدی، انگاره ایشان نسبت به استعمار را با انگاره دیگر زمانه ایشان که روشن فکران سکولار داشتند مقایسه می‌کنیم که از آن با عنوان «انگاره تقلید و تطبیق» می‌توان یاد نمود. از جمله ملکم‌خان از روشن فکران هم‌عصر مرحوم یزدی، بر خلاف وی که با ذهنیت منفی به استعمار می‌نگریست، سلطه و نفوذ غرب در سرزمین‌های اسلامی را با ادبیات «استعمار» تحلیل نمی‌نمود، بلکه غرب و تمدن آن را به سیل بنیان‌کنی تشبیه می‌کرد که اگر خود را با آن وفق ندهیم، اساس و بنیان ما را نابود خواهد نمود. او می‌نویسد:

«جوش قدرت فرنگستان بقای دولت بربر[غیرفرنگی] را محال ساخته است. بعد از این دول روی زمین می‌بایست یا با دول فرنگستان منظم باشند یا باید منکوب و مغلوب قدرت ایشان

شوند. سیل این قدرت به حکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد. هر زمینی که پست‌تر است اول آن‌جا را فرو می‌گیرد، الجزایر، مصر، مغرب زمین، جاپون، کابل، خیبره، محمره، ینگه دنیا، تمام هندوستان، تمام الجزایر و دنیا محل استیلای این سیل بوده است... حال ببینید ما چقدر غافل هستیم که می‌خواهیم این سیل عالم‌گیر را به عظم استخوان و به علم تشخص دفع نماییم... والله محال است، بالله ممکن نیست. یا باید در همین دو سه سال خود را از این عالم پست به بلندی فرنگستان برسانیم و یا از همین حالا خود را غرق و مدفون سیل فرنگ بدانیم (ملکم خان، ۱۳۷۷ش، ص ۹۵).

ملاحظه می‌شود که در پندار روشن‌فکرانی مانند ملکم‌خان هجمه تمدن غرب به سرزمین‌های اسلامی به عنوان تمدنی عظیم و به مانند سیل بنیان‌کن تلقی می‌شود که راه نجات در همراه شدن و تطبیق‌سازی مسلمانان با آن است، اما در اندیشه مرحوم طباطبایی یزدی، تهاجم فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غربیان به سرزمین‌های اسلامی با انگاره استعمار، تجزیه و تحلیل می‌گردد.

## ۲- اتحاد اسلامی

اصطلاح «اتحاد اسلامی» یا «وحدت اسلامی» بار مفهومی و معنایی خاصی دارد. در حقیقت، خلق این اصطلاح پیامد پدیده استعمار کشورهای اسلامی توسط کشورهای غربی - مسیحی است. در تبیین پیوند مسئله وحدت اسلامی و استعمار غرب، برنارد لوئیس می‌نویسد: «ملت و کشور، هر دو، واقعیت قدیمی در جهان اسلام هستند، اما در تعاریف وفاداری و هویت سیاسی، آنها ایده‌های جدید و وارداتی‌اند. در برخی کشورها این ایده‌ها کمابیش جا افتاده‌اند. اما در موقع بحران و اضطرار که وفاداری‌های عمیق‌تر مسلط می‌شوند، مسلمانان تمایل مجددی برای یافتن هویت سیاسی خویش در جامعه دینی، یعنی در هویتی که به جای منشأ نژادی، زبان یا کشور محل اقامت، به وسیله اسلام تعریف می‌شود، می‌یابند. همان‌گونه که خودی با پذیرش اسلام تعریف می‌شود، بیگانه نیز با انکار اسلام تعریف می‌شود» (لوئیس، ۱۳۷۸ش، ص ۲۹).

وحدت اسلامی جنبشی است اندیشه‌گرا و عمل‌گرا که تلاش فشرده و پراکنده به خرج داده شد تا با احیا، اصلاح و بیداری، به جهان اسلام که در آن دوران مهم‌ترین و معتبرترین واحدهای سیاسی آن، امپراطوری عثمانی و ایران قاجاری بودند، توانایی درک دنیای جدید و دفاع از استقلال و صیانت آن در مقابله با سلطه‌جویی‌های استعماری غرب ببخشد. نظریه «وحدت اسلامی» با وجود تنوع در گرایش‌ها و سمت و سوهای سیاسی - فرهنگی از محوری‌ترین

نظریه‌های مطرح در این دوران بوده و در میان اقشار مختلف از سیاست‌مداران حاکم تا علماء، اندیشمندان، روشن‌فکران و حتی توده مردم، مبلغان و داعیان داشت (امیر اردوش، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲). در میان این داعیان می‌توان گفت که روشن‌فکران دینی در به جریان انداختن ایده «وحدت اسلامی» دست برتر را داشتند. در حقیقت، جنبش همسازگری یا وحدت اسلامی در سده ۱۳ق/ ۱۹م با عنوان «اتحاد اسلام» یا «پان اسلامیسیم» (pan islism) شناخته می‌شود. عبدالعزیز محمد الشناوی، پژوهش‌گر معاصر مصری، پان اسلامیسیم و پدیدآیی آن را چنین توضیح می‌دهد:

«جنبش اتحاد اسلام در دوره‌ای پدیدار شد که جنبش اتحاد اسلاو (pan slavism) و جنبش اتحاد ژرمن (pan germanism) در اروپا پدید آمد. لیکن جنبش اتحاد اسلام با آن دو جنبش تفاوت ماهوی داشت. اندیشه جنبش اتحاد اسلام، به دنبال اتحاد عناصر اسلامی از یک قومیت با یک زبان، برای مثال فقط ترکان عثمانی یا عربان و کردها، نبود. همان‌گونه که این جنبش در پی برتری‌جویی سیاسی یا فرادستی اسلامی بر سرار جهان نبود. بلکه هدف جنبش اتحاد اسلام، رهایی جهان اسلام به ویژه سرزمین‌های شمال آفریقا و شرق میانه و شرق دور از سیطره اقتصادی، سیاسی و نظامی اروپا بود» (به نقل از همان، ص ۳۲۱).

آقای حمید عنایت معتقد است اصطلاح «پان اسلامیسیم» گرچه در ابتدا از سوی مخالفان فکر یگانگی ملت‌های اسلامی جعل شد و به همین جهت پیشروان و مبلغان ایده وحدت اسلامی از به کار بردن آن پرهیز داشتند، اما به سبب کثرت و وسعت، امروزه از جانب محققان موافق و مخالف این اصطلاح به کار می‌رود. اصطلاح پان اسلامیسیم رفته رفته جای خود را به واژه اسلامیسیم داد و به این ترتیب از حساسیت‌ها نسبت به واژه pan کاسته شد. یکی از پژوهش‌گران عرب معاصر معتقد است انگیزه‌ها و هدف‌های اساسی اسلامیسیم، تعصب‌آلود و شوونیستی نبود. اسلامیسیم دعوتی بود به عمل بر پایه تفسیر یوتویپایی از عقیده اسلامی. اسلامیسیم در تأکید بر ارزش‌های خاص خود کوشید مانع ورود ارزش‌های بیرونی شود که می‌اندیشید برای احیا زبان‌بخش می‌باشد، با وجود آن‌که بازگرداندن قدرت اسلامی را شرط اساسی جلوگیری از تجاوز اروپا می‌دانست (شرابی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳). به هر حال، مقصود از اسلامیسیم یا اتحاد اسلامی، حداکثر هم‌سویی‌ها و گرایش‌ها میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی مبتنی بر اشتراکات است. از این رو اتحاد اسلامی به مفهوم ادغام مذاهب و یا اختراع مذهبی جدید نیست بلکه مقصود پیوستگی و در هم تنیدگی مسلمانان با نگاه به مصالح و مقاصد کلان و مشترک میان آنان است.

### ۳- شخصیت علمی آیت الله طباطبایی یزدی

سخن گفتن از انگاره استعمار و ایده اتحاد اسلامی زمانی ارزشمند است که شخصیتی که محور پژوهش قرار دارد از جایگاه و اعتبار علمی و مذهبی بالایی برخوردار باشد. بنابراین اگر روشن نشود که آیت الله طباطبایی یزدی در زمانه خود در رده شخصیت‌های علمی و مذهبی طراز اول بوده است، تورق کارنامه ایشان در خصوص استعمار و اتحاد، ارزش والایی نخواهد داشت. بر این اساس، گذری هرچند کوتاه بر سابقه علمی ایشان ضروری است.

سید یزدی پس از گذراندن دروس مقدمات در مشهد و اصفهان، در سال ۱۲۸۱ق وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد که ورود وی مصادف شده بود با وفات شیخ مرتضی انصاری و انتقال مرجعیت به میرزای شیرازی. آیت الله طباطبایی یزدی از محضر فقهای بزرگی چون میرزای شیرازی، شیخ مهدی جعفری، شیخ راضی نجفی و آیت الله شیخ مهدی کاشف‌الغطا کسب فیض نمود تا این که خود به تدریس و تعلیم پرداخت. تا زمان حیات میرزای شیرازی وی قدمی برای مرجعیت برنداشت، اگر چه منزلت علمی وی بر همگان آشکار شده بود. پس از درگذشت آیت الله میرزای شیرازی به‌رغم بی‌رغبتی آیت الله طباطبایی برای پذیرش زعامت دینی شیعیان، وی و مرحوم آخوند خراسانی به عنوان دو شخصیتی که از نظر علمی هم‌پایه بودند، مقام مرجعیت شیعیان را عهده‌دار شدند.

در مورد مقام علمی سید یزدی همین بس که پس از ایشان تا دوران معاصر، فقهای عظام آغاز مرجعیت خویش را با حاشیه زدن بر کتاب عروة الوثقی مرحوم یزدی محک می‌زنند. محمد علی مدرس آیت الله طباطبایی یزدی را از فحول و متبحرین علمای امامیه و سید علمای وقت و حامل لوای شریعت، سرآمد فقهای عصر و... می‌داند (مدرسی تبریزی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۹۱). شیخ عباس قمی رحمته وی را سید عالمان امت و شیخ طایفه، پرچم‌دار تشیع و قطب آسیاب شریعت معرفی نموده است. شیخ محمد حرزالدین او را فقیه و زعیم مطلق می‌داند که هیچ کس را یارای رقابت با او نبود (شیخ محمد حرزالدین، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶). از نظر تدریس و تعلیم نیز باید گفت که حوزه درس مرحوم یزدی چنان پر بار بود که دویست تا سیصد عالم در درس فقه وی حاضر می‌شدند (نامدار، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۲۷). از آیت الله طباطبایی یزدی در حوزه فقه و اصول آثار ارزشمندی برجای مانده که بی‌گمان «عروة الوثقی» مهم‌ترین آن است.

### ۴- الگوی تحلیل؛ نظریه بحران

برای فهم بهتر ایده اتحاد اسلامی در منظومه سیاسی - اجتماعی سید محمد کاظم یزدی، و دریافت پاسخ این پرسش که چرا شخصیتی که در اوایل تمام وقت در مسایل علمی غوص

می‌نمود، به یک‌باره وارد عرصه سیاست شد و به جرگه پرچم‌داران اتحاد اسلامی پیوست، باید الگویی از نظریه‌های سیاسی معاصر را مطالعه نماییم.

توماس اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» دسته‌ای از نظریه‌های رئالیستی را طرح می‌کند مبنی بر این‌که بسیاری از نظریه‌های سیاسی در پاسخ به یک بحران سیاسی یا اجتماعی تأسیس می‌شود. او با طرح «نظریه بحران» برخی از تجویزات نظریه‌پردازان بزرگ پس از رنسانس را بررسی می‌نماید. اسپریگنز بر این باور است که برای فهم افکار یک نظریه‌پرداز سیاسی، اولین سؤال این است: مشکل زمانه او چه بوده است؟ به نظر او چه چیزی خطرناک، فاسد و مخرب است؟ چه چیزی او را برانگیخته تا تعمق و تفکر ذهنی را به صورت نظریه سیاسی منسجم و اساسی به رشته تحریر درآورد؟ هدفش کدام است؟ چه نارسایی و بی‌نظمی مشخصی را می‌خواهد درمان کند؟ نظریه‌پردازان بزرگ بر اساس بینش خود از حقایق سیاسی، نظراتی ارائه می‌کنند. اگر ما بینش آنها را تأیید کنیم، خود به خود به راه‌حل تجویزی آنها متمایل و «طبیعتاً به اجزای آنها وارد می‌شویم». آنها تأکید می‌کنند که نظریه‌های آنان صرفاً تبلیغ سلیقه شخصی‌شان نیست. آنها مطالبی را فریاد می‌کنند که فکر می‌کنند برای مردم سودمند است (اسپریگنز، ۱۳۶۵ش، ص ۵۴).

به اعتقاد اسپریگنز نظریه‌پرداز از آغاز بی‌نظمی اجتماعی شروع می‌کند و مانند کارآگاه به دنبال سرخ می‌گردد. او باید شک و تردید به خود را توسعه دهد و به دنبال دلایل اصلی مشکلات، که اغلب بسیار پوشیده است، بگردد؛ چرا جامعه در هم ریخت؟ چرا زندگی اعضایش نابسامان است؟ و چرا آنها ناراضی هستند؟ در نظر افلاطون، چرا باید آتن شریف‌ترین شهروند خود (سقراط) را محکوم و اعدام کند؟ در نظر هابز، چرا باید انگلستان مشکلات اجتماعی داشته باشد؟ در نظر مارکس، چرا اکثر مردم باید از خود بیگانه و استثمار شوند؟ و... (همان، ص ۸۷-۱۹۰).

اسپریگنز در تحلیل نظریه بحران معتقد است آن‌چه به ایده یک نظریه‌پرداز تناسب و ارزش می‌بخشد، مقدار نفوذ و رخنه او در موضوعات همیشگی سیاست است؛ برای مثال، هابز برای ارزیابی مشکل بی‌نظمی در جامعه قرن هفده انگلستان، به کاوش درباره مسئله اساسی و همیشگی آشتی دادن خواسته‌های متعدد انسان در یک جامعه پرداخت، و یا روسو، برای تحقیق درباره فساد جامعه فرانسه در قرن هیجدهم، مقتضیات اخلاقی جامعه انسانی را بررسی نمود. هم‌چنین ماکیاولی، برای رسیدگی به بی‌نظمی ایتالیایی دوره نوزایی (رنسانس)، سؤالات جهان‌شمولی درباره سرشت و گستره اقتدار سیاسی مطرح کرد... بسیاری از برجسته‌ترین نظریه‌های سیاسی نیز در واکنش به درهم‌ریختگی و یا خطر درهم‌ریختگی نظم مدنی نوشته

شده است. آنها در زمانها و مکانهایی نوشته شده است که سیاست به طور عملی در راه زوال و سوق یافتن به طرف جنگ بوده است (همان، ص ۵۶).

حال به نظر می‌رسد ورود سید یزدی به موضوع اتحاد اسلامی در شرایطی که فضایی از رخوت و سکوت مدت‌های مدید بر حوزه علمیه نجف سایه افکنده بود، از بحرانی حکایت می‌نمود که سید آن را به خوبی درک نموده بود. این که ایده صاحب عروة الوثقی بر اساس نظریه اسپرینگز راه‌حل کدام بحران سیاسی - اجتماعی بوده است، در ادامه نوشتار خواهد آمد.

### ۵ - بحران عصر آیت الله طباطبایی یزدی

اگر بخواهیم مهم‌ترین بحران عصر آیت الله طباطبایی یزدی را رصد کنیم تا خاستگاه ایده اتحاد اسلامی ایشان را تبیین نموده باشیم، باید گفت که دوران سید یزدی، عصری پرحادثه و پر بحران بود. دچار چالش شدن مشروعیت سلطنت در عثمانی و ایران و قضیه مشروطیت از یک سو، درگیری‌های داخلی و اختلافات میان ملتها و دولت‌های عثمانی و ایران از سوی دیگر و تهاجم همه‌جانبه کشورهای اروپایی به سرزمین‌های اسلامی و اشغال سرزمین‌های وسیعی در امپراتوری عثمانی و ایران و نیز مستعمره شدن هندوستان با جمعیت معتدله مسلمانانی که در آن زندگی می‌نمود از سوی سوم، مهم‌ترین بحران‌های دوران مرجعیت آیت الله طباطبایی یزدی به شمار می‌آید. اما در این میان باید گفت که آن چه طریق ایشان را به سوی ایده اتحاد اسلامی گشود، بحران اخیر بود که با عنوان «انگاره استعمار» در این نوشتار تبیین می‌گردد.

عصر زعامت معنوی آیت الله یزدی بر شیعیان زمانی بود که جنگ جهانی اول در شرف تکوین بود و این جنگ ساختار سیاسی جهان را به کلی دگرگون می‌نمود. در ایران تحولات سیاسی - اجتماعی مختلفی پا به عرصه وجود نهاد، چه این که استعمار چشم به تمام ثروت ملل شرق داشت و با قراردادهای استثماری خود به دنبال بهره‌های اقتصادی خویش بود و در برخی موارد با تهاجم نظامی و اشغال مناطق اسلامی منافع اقتصادی و سیاسی خویش را دنبال می‌کرد. عصر سید یزدی با انقلاب صنعتی از اروپا به سایر کشورها مصادف بود. کشورهای صنعتی شده غربی در این دوران از طرفی به دنبال بازاری برای فروش کالاهای خویش در جهان سوم و از طرف دیگر در پی غارت ثروت‌ها و منابع این کشورها یا نفوذ در آنها بودند تا کارخانه‌های خویش را فعال ساخته و به اهداف خویش دست یابند (شریعتی، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۸).

در کنار چنین سیاستی، قدرت‌های اروپایی در میان خودشان به رقابت قدرت مشغول بودند. آنها که از منازعات رویاروی میان خودشان خسته شده بودند، رقابتشان را به خارج از اروپا منتقل



نمودند که سرزمین‌های اسلامی نزدیک‌ترین مقصد و کم‌هزینه‌ترین فرصت برای تحقق آمال فزون‌طلبی آنان به شمار می‌آمد.

بنابراین در زمانه سید یزدی ایتالیا به شمال آفریقا چشم طمع دوخته و در اولین گام طرابلس غربی را اشغال نموده بود، روس‌ها قسمت‌های وسیعی از شمال ایران را اشغال و عهدنامه‌های ننگینی را بر حکومت ایران تحمیل کرده بودند و انگلیسی‌ها هم در جنوب ایران نیروهای نظامی پیاده کرده بودند. از آن طرف، امپراتوری عثمانی از یک سو با تهاجم گاه و بیگاه قدرت‌های اروپای روبه‌رو بود و از سوی دیگر، به تحریک بیگانگان موج استقلال‌خواهی و ناسیونالیستی عربی راه افتاده بود. اینها و جز اینها در اندیشه مرحوم طباطبایی یزدی بحرانی بزرگ را ترسیم نمود که از سرجمع آنها می‌توان اصطلاح «بحران استعمار» را به کار برد. بحران استعمار در عصر سید یزدی چنان خطرآفرین شده بود که شخصیتی که در مباحث علمی غرق بود و تا جای ممکن از سیاست‌ورزی دوری می‌گزید، تغییر رویه داد و از موضع مرجعیت علمی‌الاطلاق شیعیان وارد مبارزات سیاسی و جهادی علیه استعمار شد و ایده اتحاد اسلامی را طرح نمود.

## ۶- مشی سیاسی آیت الله طباطبایی یزدی

در باور تاریخ‌نگاران هوادار مشروطه همانند کسروی و حایری، آیت الله یزدی فردی به دور از مسایل سیاسی و احیاناً هوادار استبداد معرفی شده است (حایری، ۱۳۶۰ش، ص ۱۶۱؛ کسروی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰۲). از این رو آنانی که سید را با شخصیت هم‌طراز زمانه‌اش، یعنی مرحوم آخوند خراسانی، مقایسه کرده‌اند، ایشان را شخصیتی به دور از قضایای سیاسی و اجتماعی معرفی نموده‌اند. به باور اینان صاحب عروه شخصیتی تمام علمی بود که در قبال تحولات سیاسی و اجتماعی دورانش رغبت چندانی به ورود از خود نشان نمی‌داد. اما در خوشبینانه‌ترین توجیه نسبت به این داوری‌ها، باید گفت که اظهارات و داوری‌های مزبور، در عدم درک شیوه خردگرایانه سید در رویارویی با حوادث و مسایل کلان اجتماعی - سیاسی ریشه دارد. به ویژه از عدم توجه به پرهیز شدید سید از سطحی‌نگری‌ها، یک سویه دیدن‌ها، جوزدگی‌ها و شتاب‌زدگی‌های معمول در مسیر لغزنده سیاست نشأت می‌گیرد.

حقیقت آن است که آیت الله طباطبایی یزدی از سیاست به دور نبود بلکه سیاست را به شکل دیگری تجزیه و تحلیل می‌نمود. صاحب عروه در برخورد با جریان‌ها و جنبش‌های روزگار خود و عوامل دست‌اندرکار آن از اقدامات شتابزده، کارشناسی نشده و احساساتی پرهیز می‌نمود و اعتقاد داشت نباید تحت تأثیر تبلیغات و جوسازی‌ها قرار گرفت. بنابراین کسانی که وی را در قبال حوادثی که بر جامعه اسلامی و جهان تشیع می‌گذشت، عنصری بی‌تفاوت و کناره‌گیر شناخته‌اند،

به خطا رفته‌اند (ابوالحسنی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲۸). در واقع اینان درک صحیحی از مقام مرجعیت شیعی نداشته‌اند؛ زیرا در ساختار راهبردی شیعیان، مقام مرجعیت شیعی نمی‌تواند نسبت به رویدادهای اجتماعی و رخدادهای مهم سیاسی خود را بی‌تفاوت بداند. بنابراین سید یزدی در چنین جایگاهی قرار داشت و این جایگاه حضور وی را در صحنه سیاسی و اجتماعی می‌طلبید. علاوه بر این که فشارهایی که از اطراف و اکناف به او وارد می‌شد، بسیار زیاد بود، به ویژه این که در خصوص قضیه مشروطیت و تهاجم روس و انگلیس به ایران، همگان امید ورود ایشان را داشتند و البته سید هم واهمه از هم پاشیده شدن کیان تنها مملکت شیعی، یعنی ایران، و عواقب دردناک استعمار را داشت؛ چنان که در نامه‌ای که به آقا حسین قمی نوشته به این خطر تصریح نموده است. این نامه به خوبی نشان می‌دهد که صاحب عروه به جریان‌های داخلی ایران و نقش استعمارگران غربی در اضمحلال و گسیختگی مسلمانان آگاه و در صدد ارایه راه حل بوده است. در بخشی از این نامه آمده است:

«... چه این امور به نحوی که معهود است، از گوشه و کنار شورش را موجب گردیده که چنانچه این آشفته‌گی برقرار و زمانی پراکندگی به استمرار گذرد، واهمه آن است که طایفه بیگانه زمانی است به انتظار بازار آشفته‌اند، وقت فرصت را غنیمت شمارند، خدای نخواستہ این بقعه مبارکه ایران که از بین تمامی مملکت وسیعه الهی اختصاص به اهل ایمان داشته، مانند مملکت منیعہ هندوستان مایه اعتبار و تاریخ روزگار گردد...» (دوانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۷۰).

### مبحث دوم: انگاره استعمار در اندیشه و کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی

بر پایه مباحث پیشین باید گفت که با توجه به الگوی نظری نظریه بحران، مهم‌ترین عامل برانگیزنده ایده اتحاد اسلامی نزد سید یزدی، بحران استعمار کشورهای اسلامی توسط قدرت‌های غربی بود که در ابعاد مختلف مسلمانان را هدف قرار داده بودند. بنابراین بحران استعمار در باور صاحب عروه، انگاره استعمار را خلق نمود که بر این اساس کارنامه سیاسی - اجتماعی سید را در خصوص اتحاد اسلامی میان مسلمانان و دولت‌های اسلامی می‌توان بررسی نمود. در این مبحث زوایا و ابعاد مختلف انگاره استعمار در اندیشه و کارنامه سید یزدی طرح و تحلیل می‌گردد.

#### ۱- انگاره استعمار سیاسی

در حقیقت آنچه انگاره استعمار را در اندیشه سید یزدی وارد نمود، حوادث سیاسی در سرزمین‌های اسلامی به ویژه در ایران بود که رد پای روشنی از استعمارگران غربی در این

حوادث دیده می‌شد. در زمانه سید دو دولت اسلامی عثمانی و ایران در رویارویی با قدرت‌های غربی در نهایت ضعف و رخوت قرار داشتند و نفوذ و سلطه غربیان بر مقدرات این دولت‌ها هر روز بیشتر می‌شد، به ویژه این که جریان‌ها و جنبش‌هایی به وجود می‌آمد که آشکارا مشی غربی داشته و توسط قدرت‌های غربی حمایت می‌شدند. همان‌گونه که نویسنده کتاب «فراتر از روش آزمون و خطا» می‌نویسد: «در عصر سید یزدی، دولت‌های ممالک اسلامی (ایران و عثمانی) را ضعیف و شدیداً مورد حمله استعمارگران صلیبی می‌دید و معتقد بود که در چنین اوضاع و شرایط شکننده‌ای، ایجاد درگیری و آشوب بر ضد این دولت‌ها، نهایتاً وضع را از آن چه هست، بدتر ساخته و پیروزی استعمارگران را در بلع و هضم ممالک اسلامی آسان‌تر و سریع‌تر خواهد کرد. از این رو با وجود نقص‌های بعضاً فاحشی که در حکام ممالک اسلامی می‌دید، ایجاد آشوب (خصوصاً آشوب‌های کور) بر ضد آنها را به صلاح اسلام و مسلمانان تلقی نمی‌کرد و بر این نظر بود که اهداف اصلاحی را باید از غیر راه‌های خصومت‌آمیز پیش برد» (همان، ص ۲۴۱).

یکی از مهم‌ترین قضایایی که در دوران سید یزدی موضوع انگاره استعمار سیاسی را برجسته می‌نمود، قضیه مشروطیت در ایران و عثمانی بود که آشکارا دست قدرت‌های غربی در آن مشاهده می‌شد. در آغاز مشروطه‌خواهی در ایران، از آن‌جا که به باور علمای بزرگ نجف این امر موجب تحدید قدرت سلطنت مطلقه می‌شد، شعارها و اهداف مشروطیت هرچه بیشتر رنگ و لعاب غرب‌گرایانه به خود می‌گرفت و دخالت دولت‌های اروپایی و جانب‌داری آشکار آنان از جریان مشروطیت، خطر تبدیل شدن ایران به عنوان یکی از اقطار استعماری غربیان به ویژه انگلیس را آشکار می‌نمود؛ چنان‌که چنین برنامه‌ای پیشتر در خصوص کشور پهناور هندوستان اعمال شده بود.

بر این اساس آیت الله سید محمد کاظم یزدی، نه تنها دست استعمار غرب را پشت مشروطه‌خواهی ایرانیان غرب‌گرا می‌دید، بلکه به درستی معتقد بود این امر در نهایت به مستعمره شدن کامل ایران و از دست رفتن استقلال تنها کشور شیعی جهان خواهد انجامید. البته باید گفت که ورود صاحب عروه به معرکه مشروطه‌خواهی با احتیاط تمام صورت گرفت. در حقیقت، موضع‌گیری منفی ایشان در خصوص مشروطیتی که غرب‌گرایان به راه انداخته بودند و متأسفانه حمایت تعدادی از علمای بزرگ را نیز با خود داشت، پس از بررسی‌های دقیق و بر اساس گزارش‌های افراد موثق از ایران صورت می‌گرفت. در نهایت، سید پس از مطالعه کُنه این جریان، دریافت که مشروطیت چیزی نیست جز تکرار آن چه پیش از آن در اروپا جریان داشته که به جدایی دین از دولت و به حاشیه رانده شدن نهاد کلیسا منتهی شد.

از این رو همان‌طور که شیخ فضل‌الله نوری در داخل ایران پرچم‌دار مخالفت با مشروطه غربی بود، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی نیز از مرکز علم و فقهت جهان تشیع در نجف با مشروطه اروپایی به مخالفت برخاست و خواهان تطبیق قانون مشروطه با قوانین شرعی شد که این خواسته را مشروطه‌خواهان مساوی با استبدادخواهی تلقی نمودند و متأسفانه روحانیون طرفدار مشروطیت سید یزدی را به جانب‌داری از استبداد سیاسی و پایه‌گذاری استبداد دینی متهم نمودند، تا آن‌جا که هواداران مشروطه که ناخودآگاه به دامن استعمار فرو افتاده بودند، مسیر به سرانجام رسیدن مشروطیت را در حذف فیزیکی سید یزدی دانسته و با اعزام تروریست به نجف، قصد ترور ایشان را داشتند که البته با برملا شدن این توطئه، رؤسای عشایر عراق اطراف منزل وی را گرفته و مانع وارد آمدن گزندی به ایشان شدند (موسوی اصفهانی، ۱۹۶۸م، ص ۱۸۸). پس از این ماجرا صاحب عروه در کرسی درس خود خطاب به کسانی که با تهدید از ایشان می‌خواستند قانون اساسی مشروطه را تأیید کند، گفت: «این مسئله به حفظ جان و آبروی مسلمانان و حفظ عظمت و شوکت مذهب جعفری مربوط می‌شود و اینها جز از طریق مطابقت قانون با شریعت اسلام میسر نخواهد شد.» (ترکمان، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰۸).

در تحلیل این جریان می‌توان گفت که شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که سید با نهضتی که در بردارنده قوانین محدود‌کننده رفتارهای حکام و دولت‌مردان ظالم بود، مخالفتی نداشت و خود در ابتدای نهضت و به خصوص در حادثه «نوز» بلژیکی که اولین جرقه آغاز مشروطه‌خواهی بود، در کنار مرحوم آیت‌الله آخوند خراسانی و سایر علمای نجف، در تلگرافی به سید عبدالله بهبهانی از وی خواست که دفع ید آن ظالم را بنماید (شریف کاشانی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۳). در آن زمان برخی از تجار ایرانی در ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۳هـ.ق، در تلگرافی که به آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی مخابره نمودند، از شایعه حمایت آنان از مشروطیت پرسیده بودند که آن دو مجتهد با درک اهمیت توطئه دشمنان، در تلگرافی شایعه تصحیح عمل نوز را تکذیب و تأکید کردند که آن‌چه قبلاً به آیت‌الله بهبهانی یادآور گردیدند، به قوت خود باقی است (همان، ص ۲۵). این سند تاریخی نشان‌دهنده تأیید آیت‌الله طباطبایی یزدی نسبت به صدور تلگراف خود به آیت‌الله بهبهانی بوده و از این امر حکایت دارد که در آغاز شکل‌گیری نهضت مشروطیت، ایشان از پیشتازان مبارزه با ستمگران و طرفدار برپایی عدالت‌خانه بود، ولی به تدریج با برملا شدن مواضع مشروطه‌خواهان ضد دین، نظرش را از مشروطیت مطلقه برگرداند و آن را به مشروعیت مقید گردانید.

آیت‌الله طباطبایی یزدی نه تنها دست استعمار غرب را پشت مشروطه‌خواهی ایرانیان غرب‌گرا می‌دید، بلکه به درستی معتقد بود در کشور عثمانی نیز استعمار در صدد بر آمده است تا

به اسلام ضربه بزند. به همین دلیل ایشان بر مشرب غرب‌گرایی جریان‌هایی در امپراتوری عثمانی اعتراض می‌نمود. از این رو هنگامی که یکی از رهبران ترک در نجف به دیدار ایشان رفت و درخواست نمود که مرجع عالی شیعیان با صدور فتوایی قانون اساسی جدید عثمانی را تأیید نماید، سید پس از اندکی مکث جواب داد: «شعار شما، شعار غربی و قانون شما برگرفته از بیگانه است؛ اینها که از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند، در پوشش مظاهر غربی، جز نابودی اسلام چیزی در سر ندارند.» (حسینی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶) این پاسخ قاطع آیت الله به نماینده دولت عثمانی برای سران عثمانی گران آمد و آنان از زعیم معنوی جهان تشیع چنین انتظاری نداشتند. از این رو دولت عثمانی ایشان را به اخراج از نجف و بازگرداندن به ایران تهدید نمود تا وی را به حمایت صریح از اصلاحات سیاسی آنان وادار کند که سید هرگز به این امر تن نداد.

## ۲- انگاره استعمار اقتصادی

نکته جالب توجه در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی، ذهنیت ایشان در خصوص استعمار اقتصادی مسلمانان به ویژه ایرانیان است. در زمانه سید در پی هجمه‌های سیاسی و نظامی قدرت‌های اروپایی به جوامع مسلمانان، بازارهای مسلمانان فرصت مناسبی را برای تولیدات کشورهای صنعتی غربی به وجود آورده بود. از این رو برتری کیفی محصولات غربی و تنوع و جذابیت آن، بنیادهای تولید و خودکفایی اقتصادی را در سرزمین‌های اسلامی تهدید می‌نمود. این موضوع صاحب عروه را نیز نگران نموده بود؛ زیرا معتقد بود استعمار اقتصادی، سیاسی و نظامی در یک شبکه علیه مسلمانان عمل می‌کنند و در نتیجه، این موضوع از لحاظ فقه سیاسی موجب تفوق و استیلای کفار بر سرنوشت مسلمانان خواهد شد؛ امری که خداوند در قرآن کریم به صراحت از آن نهی نموده است؛ آن‌جا که فرموده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء/۱۴۱).

از این رو بیگانه‌ستیزی صاحب عروه تنها در بعد سیاسی و نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه بعد اقتصادی را نیز شامل می‌شود و این از عمق و بینش ایشان حکایت دارد. بر اساس این، مشاهده می‌شود که در راستای حکم جهاد نظامی، حکم جهاد اقتصادی و تحریم کالاهای غربی را نیز صادر می‌کند. مرحوم سید در یک اعلامیه تاریخی نسبت به برتری و سلطه تجاری و صنعتی غربیان بر مسلمانان به طور جدی اظهار نگرانی نموده و نسبت به این موضوع هشدار می‌دهد. در مهم‌ترین بخش این پیام چنین آمده است:

«... در این زمان که دول خارجه به انواع حیل، رشته کسب و صنایع و تجارت را که مایه عزت و منشأ ثروت است، از دست مسلمانان ربوده و منحصر به خود نموده و مثل خون در

مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اصلی اسلام به تدریج منحصر به دلالی و بیع و شراء اجناس خارجه شده و... مناسب است مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشتت در بلاد کفر برهند... امیدوارم اخوان مؤمنین اقتدا و تاسی به رؤسای ملت نموده بر حسب غیرت اسلامیت، اقتصار به همان ملبوسات اسلامی بنمایند. بلکه در تمام اثاث- البیت خود تا ممکن است اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در ملبس و مطعم و مسلک خود از شباهت به کفار بپرهیزند» (ابوالحسنی، همان، ص ۲۲).

در این پیام مصایب اقتصادی که مسلمانان با آن دست به گریبان بوده‌اند، به خوبی منعکس شده است؛ از فرو افتادن اقتصاد مسلمانان به سرحد عملگی و دلالی گرفته تا تبدیل شدن مسلمانان به بازار مصرف کالاهای غربی و نیز تقلید از الگوی مصرف غربیان. چنین شرایطی سبب می‌شود تا اراده تولید و کار در نزد مسلمانان از بین رفته و وضعیت معیشت آنان فروکاسته شود. این وضعیت در پیام صاحب عروه به یکی از تجار نجف در خصوص بحران گرسنگی و تنگ‌دستی بسیاری از اهالی نجف به خوبی انعکاس یافته است. در این پیام آمده است:

«در اوضاع نابسامان، فقرای مشاهد مقدسه و خانواده آنها در وضعی هستند که توانایی تأمین غذا و قوت روزانه خود را به جهت نداشتن پول و امکانات ندارند و هر صبح صدای ضجه درماندگان و ایتم، دل انسان را به درد می‌آورد! بر تو واجب است که تجار نجف اشرف و اعیان را جمع کنی و با تهیه پول، غذا و طعام برای فقرا و مساکین تهیه نمایی» (نامدار، پیشین، ج ۵، ص ۳۶).

شرایط توصیف شده در پیام بالا به ساکنین نجف و عتبات منحصر نبود، بلکه سایر مناطق اسلامی از جمله ایران نیز در پی تهاجم قشون روس و سربازان انگلیسی وضعیتی بهتر از وضعیت اهالی نجف نداشتند. از سوی دیگر، از لحاظ سیاسی نیز در اقتدار حکومت شکاف افتاده و جریان مشروطه‌طلبی به گسست قدرت منجر شده بود که یکی از نتایج آن بازماندن حکومت از پاسخ-گویی به نیازهای معیشتی مردم و به گردش انداختن چرخه تولید بود. با وجود این، با تعمیق سلطه استعمار اقتصادی در جوامع اسلامی و با هدایت علمای مذهبی و از جمله مرحوم سید یزدی گام‌هایی در خصوص مدیریت اقتصادی از سوی برخی از تجار و تولیدکنندگان مسلمان برداشته شد که در آن دوران چنین حرکتی به تأسیس نهادهای خودبنیادی انجامید که به «شرکت اسلامی» موسوم گشت. تأسیس این شرکت‌ها از آن‌جا که انحصار تجارت و بازار را از دست شرکت‌های اروپایی خارج می‌نمود، علمای بزرگ نجف از جمله مرحوم سید یزدی را امیدوار ساخت، تا آن‌جا که وی در پیامی به صراحت از این شرکت‌ها حمایت کرده و این امر را در

جهت رفع استیلای غریبان بر اقتصاد مسلمانان تلقی نمود. در قسمتی از این پیام که خطاب به عموم مسلمانان صادر شده آمده است:

«شایسته و مناسب و به موقع و محل است که عموم مؤمنین... از هر صنف و هر نوع، هر یک به قدر مقدور و به وجه میسر در تشیید اساس و ترویج این امر مهم اهتمام تمام و بذل و جهد و صرف همت نمایند و مهما امکن از البسه و اقمشه متحرز باشند، بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع طرز کفار خود را برکنار دارند» (روزنامه ثریا، سال دوم، ش ۱۳، رجب ۱۳۱۷ق).

### ۳- انگاره استعمار نظامی

انگاره استعمار غرب در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی به ملموس‌ترین شکل خود را در مورد استعمار نظامی قسمت‌هایی از ممالک اسلامی نشان داد. در عصر مرجعیت خاصه و عامه سید یزدی شمال آفریقا به ویژه طرابلس (لیبی) با هجمه ایتالیایی‌ها روبه‌رو شده بود؛ کشور عثمانی در خلال جنگ جهانی اول مورد تهاجم نیروهای متفقین قرار گرفته بود و پیش از آن ایران که در باور سید یزدی «تنها مملکت ایمانیه عالم» قلمداد می‌شد از شمال با تجاوزات روس‌ها و از جنوب با دست‌اندازی‌های انگلیس روبه‌رو بود. از این رو استعمار سیاسی به استعمار نظامی بدل شده و سرزمین مسلمانان زیر چکمه‌های سربازان غیرمسلمان وضعیت تحقیرآمیزی پیدا کرده بود. در چنین شرایطی بسیاری از علمای طراز اول شیعه که از ورود به وادی سیاست پرهیز می‌کردند، نه تنها ورود پیدا نمودند، بلکه خود رهبری جهاد علیه اشغال‌گرانی که آنان را «کفار صلیبی» می‌خواندند، بر عهده گرفتند.

آیت الله طباطبایی یزدی که پس از مرحوم میرزای شیرازی (۱۳۱۷ق) به همراه آخوند خراسانی به طور مشترک مقام مرجعیت نجف را عهده‌دار بود، و پس از فوت آخوند در سال ۱۳۲۹ق این مقام را علی‌الاطلاق به دست آورد، به رغم آن‌که در ورود به مسایل سیاسی احتیاط بسیاری به خرج می‌داد، اما در واقعه تهاجم قدرت‌های اروپایی و اشغال برخی از مناطق اسلامی توسط آنان، به سرعت وارد عمل شد و به همراه سایر مراجع نجف رهبری معنوی جهاد علیه اشغال‌گران کافر را بر عهده گرفت. در واقع انگاره استعمار نظامی در کارنامه سید ابعاد زیادی دارد که نیازمند پژوهشی جداگانه است، اما در این‌جا به مهم‌ترین وجوه کارنامه سید یزدی در مورد پدیده استعمار اشاره می‌شود.

تهاجم گاه و بیگاه روس‌ها در شمال ایران و جدا نمودن بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی از ایران و نیز قراردادهای ننگین علیه حکومت ایران، نقطه عطف شکل‌گیری انگاره

استعمار نظامی در اندیشه صاحب عروه محسوب می‌شود. در حالی که سید پیش از آن از هر نوع ارتباط با دستگاه سلطنت ایران ابا داشت، در نامه‌ای مشترک با سایر مراجع نجف خطاب به پادشاه وقت قاجار در سال ۱۳۲۹ق، از تجاوز مکرر روس‌ها و انگلیس و تحمیل قراردادهای ننگین و در نتیجه از دست رفتن استقلال سیاسی و منکوب شدن حیثیت ملی و دینی اهل ایمان به طور جدی ابراز نگرانی نموده و توصیه‌هایی را به وی ارایه نمود. در بخشی از این تلگراف که نام صاحب عروه در صدر امضاکنندگان آن قرار دارد آمده است:

«... اخبار موحشه مداخله اجانب در بلاد اسلامیه خصوصاً به اشتهاار معاهده میشومه جدیده با دولتین [ظاهراً قرارداد ۱۹۰۷ تجزیه ایران به مناطق تحت نفوذ روس و انگلیس] موجب وحشت عمومی عاکفین این اعاتب مقدسه، معلوم است، مبادرت به تشخیص اسلام از این ورطه، اهم تکالیف دینیه و اندک تسامح به انهدام اساس اسلامیت و مملکت و اضمحلال مذهب جعفری علی مشیده اسلام العیاذ بالله مودی خواهد بود. قاطبه علما این مشاهد شیعه، وظایف مقامیه را تعطیل و در حفظ اسلام به آخرین تکلیف (جهاد) حاضر و از غیرت و حمیت مقام سلطنت، رضای به آن که این عهد همایونی و اضمحلال مذهب و زوال استقلال دولت شود، البته غیر مترقب، و استعدا داریم بعون الله تعالی و حسن تأییده به تخلیص دین و دولت و مملکت اسلامی از این مهلکه و قیام به وظیفه حراست که فریضه ذمه مقام منبع سلطنت [است] مبادرت فرموده، عساکر اجانب را به خاک خود برگردانیده، ابواب مداخلاتشان را به کلی مسدود و حفظ نعمت و شرف استقلال کما هو حقه مراقبت فرموده، خاطر این خدام شریعت مطهره عاجلا به بشارت نتیجه ماموله آسوده و قرین تشکر و امیدواری خواهند فرمود. الاحقر محمدکاظم طباطبایی، الاحقر محمدکاظم خراسانی، الاحقر عبدالله مازندارنی، الاحقر شریعت اصفهانی» (ترکمان، ۱۳۷۰ش، ص ۱۸۰ - ۱۸۱).

ارسال این نامه به پادشاه قاجار نقطه عطفی در کارنامه سیاسی سید یزدی محسوب می‌شود. چنان که در تلگرام «لاثر» وزیر مختار انگلیس در قسطنطنیه به وزارت خارجه این کشور آمده است:

«معتقدم تا تخلیه ایران از سپاهیان روس که مورد تنفر شدید علما بود می‌گویند شوم‌تر از تعلق شاه در اعلام مشروطه است؛ نمی‌توانیم انتظار چندان کمکی از علمای نجف و کربلا داشته باشیم. به‌طور کلی شنیده‌ام سید کاظم یزدی که تا کنون در سیاست دخالتی نداشت، اینک هم‌قطار روسی‌ام به من اطلاع می‌دهد که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در قفقاز دارد؛ تلگرافی به عنوان شاه مخبره کرده و اشغال خاک ایران را توسط سپاهیان بیگانه تقبیح کرده است» (معاصر، ج ۲، ص ۱۲۱۹).



این تلگراف زمانی از سوی وزیر مختار انگلیس مخابره شد که پیش از آن سید یزدی برای دفاع از حدود و مرزهای ممالک اسلامی فتوایی را در ذی‌حجه سال ۱۳۳۹ ق صادر نمود که در این فتوا آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ در این ایامی که کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، به طرابلس غرب (لیبی) حمله نموده و از طرفی روس شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده‌اند و انگلیسی‌ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده‌اند، و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمانان، از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روس و انگلیس از ایران هیچ فروگذار نکنند؛ زیرا این کار از مهم‌ترین فرائض اسلامی است، تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی‌ها محفوظ بماند. سید محمد کاظم طباطبایی» (حایری، همان، ص ۱۳۱).

در گرم‌گرم جنگ جهانی اول، شعله‌های آتش جنگ به سرزمین‌های اسلامی نیز رسید و دولت عثمانی که بر تمامی مناطق عربی خاورمیانه و آفریقا حکومت می‌کرد، مورد تجاوز قوای متفقین به ویژه انگلیسی‌ها قرار گرفت، تا این‌که دامنه جنگ به سرزمین شیعه‌نشین عراق هم کشیده شد و انگلیس برای تصرف بصره، در ابرودرود نیرو پیاده کرد. آیت الله طباطبایی یزدی در این هنگام فتوای جهاد صادر نمود، که صدور این فتوا تأثیر بسیاری بر تحولات جبهه نظامی گذاشت. متن این فتوا چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ روشن است که دولت‌های اروپا مخصوصاً انگلیس، روس و فرانسه از قدیم‌الایام بر ممالک اسلامی تعدی و تجاوز کردند، این‌که اکثر ممالک اسلامی را غصب نموده‌اند و از این تعدیات بر محور دین - العیاذ بالله - هدفی ندارند، در این اوقات مقاصد خود را ظاهر نموده، بر ممالک دولت علیّه عثمانیه هجوم نموده و نزدیک است تعدی‌شان بر حرمین شریفین و مشاهد ائمه علیهم‌السلام رسیده و بر اوطان اسلامیان و نفوس و اعراض و اموال آنها تغلب نمایند. پس واجب است بر عشایرین قاطنین ثغور و عموم مسلمین متمکنین، اگر در حدود من به‌الکفایه نباشد، حفظ حدود و ثغور خود و دفاع از بیضه اسلام، مقدرات خود بنماید. والله هوالناصر المعین. سید محمد کاظم طباطبایی» (کاوسی عراقی و صالحی، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۳).

صاحب عروه پس از صدور این فتوا در پیامی به نماینده خود در کوفه از وی می‌خواهد که این فتوا را به سمع شیعیان و عشایر آن دیار نیز برساند (دوانی، همان، ص ۱۳۱). در پی صدور این فتوا و ابلاغ آن به نقاط مختلف عراق جمع بسیاری از شیعیان به‌رغم آن‌که با دولت عثمانی مسایل غیرقابل حل بسیاری داشتند، به طور موقت از اختلافات چشم‌پوشی نموده و راهی

جبهه‌های جنگ شدند. جالب این که در حوزه نجف نیز جمع زیادی از علما و طلاب به سوی جبهه‌های نبرد شتافتند که در میان آنها آیت الله سید محمد یزدی به نمایندگی از پدرش صاحب عروه، زعامت مجاهدین حوزوی را بر عهده داشت. عزیمت ایشان از سوی سید یزدی تأثیر بسزایی در افزایش روحیه مجاهدین داشت تا آن جا که صاحب عروه جهت تحریض بیشتر مردم به جهاد، در تلگرافی که حکم اعلامیه عمومی داشت، مردم را با عبارت زیر از اعزام فرزندش به جبهه مطلع ساخت:

«قبل از این تلگراف به شما رسیده است، اعلان کردیم، وجوب دفاع را بر مهاجمین بر بلاد اسلام. اینک فرزندم سید محمد را فرستادم جهت اعلان بر مسلمین و هو ثقتنا و حال ما در صد ترغیب مسلمین هستیم بر معاونت و وقتمان مصروف این است. وقفنا الله و ایاکم عن ثغورالمسلمین و نصرکم بالنصر العاجل. آمین. محمد کاظم طباطبایی» (مجله آفاق العربیه، ۱۹۷۸م، ص ۴۹).

در همین راستا صاحب عروه به رغم اطلاع از سابقه سازشکاری شیخ خزعل والی خوزستان در تعامل با انگلیسی‌ها، پیامی برای وی فرستاد و همکاری با کفار و کمک به آنها علیه مسلمانان را حرام اعلام نمود و او را به غیرت و حمیت دینی در رویارویی با کفار و متجاوزان فراخواند» (ر.ک: رهی، ۱۹۸۸م، ص ۲۹۸).

### مبحث سوم: ایده اتحاد اسلامی در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی

اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی»، به چند نوع بحران و نظریه‌های متفکران اشاره می‌کند. یکی از بحران‌های تاریخی، «بحران ثبات» و ایده تمرکز قدرت ماکیاولی در ایتالیای قرون پانزدهم و شانزدهم است. اسپریگنز ایده «قدرت مطلقه» ماکیاولی را در راستای بحران ثبات ایتالیا تحلیل می‌کند. او می‌گوید که درگیری‌های داخلی، دولت و شهرها را در مقابل تجاوزات خارجی بسیار آسیب‌پذیر ساخته بود. ارتش‌های رقیب شهرهای مختلف، دسته‌های مزدوران و گاهی ارتش قدرت‌های خارجی، مثل فرانسه، مناطق ایتالیا را صحنه تاخت‌وتاز خویش قرار داده بودند. از این رو به عقیده اسپریگنز بی‌ثباتی ایتالیا که هم ریشه داخلی داشت و هم دلیل خارجی، نیازمند تمرکز قدرت از هر راه ممکن در دست شخصی واحد بود (اسپریگنز، همان، ص ۵۷).

در زمانه سید یزدی نیز نوعی بی‌ثباتی در جوامع اسلامی و از جمله ایران وجود داشت که این نیز منشأ خارجی داشت. اما برخلاف ماکیاولی که راه‌حل را در تمرکز قدرت حکومت می‌دانست، سید ایده اتحاد میان مردم و ملت‌ها را ارائه نمود. گرچه تا این زمان بیش از یک قرن از نفوذ

کشورهای استثمارگر غربی در کشورهای اسلامی می‌گذشت، اما جدیتی در واکنش علما به این موضوع، همانند سایر موضوعات سیاسی - اجتماعی مشاهده نمی‌شد. در پی تکوین انگاره استعمار در منظومه فکری آیت الله طباطبایی یزدی، گرچه وی در کوتاه‌مدت مسئله استعمار به ویژه استعمار نظامی را با ایده «جهاد» پاسخ داد، اما به اعتقاد او پاسخ بلندمدت به استعمار - که از یک سو استقلال و حیثیت ملی و دینی مسلمانان را به خطر انداخته بود و از سوی دیگر میان ملت‌های اسلامی و دولت‌های مسلمان به ویژه عثمانی و ایران شکاف ایجاد کرده بود - اتحاد اسلامی در حوزه‌ها و زوایای مختلف بود.

بر این اساس، به باور سید یزدی تنها مانع محکم و سد سدیدى که می‌توانست با اصل پدیده استعمار و پیامدهای مخرب آن مقابله کند، رجوع مسلمانان و دولت‌های اسلامی به مبانی و اصول کلان و مشترک اسلامی بود که می‌توان نسبت محور اتحاد و هم‌گرایی قرار گیرد. اهمیت رفع و دفع شر استعمار در اندیشه صاحب عروه چنان بود که این مرجع علی‌الاطلاق شیعه که در ورود به مسایل سیاسی و سواس بسیاری به خرج می‌داد، در رویارویی با گونه‌های مختلف استعمار به سرعت وارد عمل می‌شد تا آن‌جا که در شرایط بحران فتوای جهاد صادر نموده و از عموم مسلمانان به ویژه شیعیان می‌خواست که اختلافات اعتقادی و سیاسی میان خود و دولت‌هایشان را فعلاً کنار گذاشته و همگی در دفع هجمه اشغال‌گران متحد شوند. در این محث ایده اتحاد اسلامی در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی در سه عرصه طرح و تحلیل می‌گردد.

### ۱- تأکید بر اتحاد ملت‌های مسلمان

آیت الله طباطبایی با درک صحیح از اختلافات اعتقادی، نژادی و سیاسی میان مسلمانان به ویژه اتباع دو دولت ایران و عثمانی، معتقد بود که در خصوص دفع استعمار و رهایی از مخاطرات آن، راهی جز کنار گذاشتن تمام اختلافات طبیعی و عارضی میان مسلمانان وجود ندارد؛ زیرا وجود اختلاف میان اعراب و ترک‌ها در حکومت عثمانی و نیز فرقه‌گرایی مذهبی میان شیعیان و اهل سنت زمینه حضور استعمار را در مناطق مختلف اسلامی فراهم آورده بود. از این رو صاحب عروه با درک کلامی و فقهی از حقیقت اختلافات در شرایط بحرانی، همانند آنچه در جریان تجاوزات مکرر روس‌ها، ایتالیایی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها به نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی جریان داشت، معتقد بود مسلمانان باید با اعتصام به اصول و مشترکات دینی در رویارویی با متجاوزانی که وی آنها را «کفار صلیبی» می‌خواند، در کنار هم قرار گرفته و در دفع فتنه استعمار بکوشند.

بنابراین حفظ «جهت جامعه اسلامی» که مصلحت عالم اسلام و رهنمود ائمه بزرگوار شیعه بود، اقتضا می‌کرد که مرجعیت تشیع در عراق (به رهبری صاحب عروه) از تمام مسلمانان بخواهد که اختلافات فرقه‌ای و نژادی را کنار بگذارند. به ویژه این که در آن شرایط نزاع‌های خونینی میان ترک‌ها و اعراب در امپراتوری عثمانی جریان داشت. در پیامی تاریخی که توسط مرحوم یزدی خطاب به عموم مسلمانان صادر شده چنین آمده است:

«عموم مسلمانان و برادران ایمانی باید بدانند که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: و شاورهم فی الامر (آل عمران/۵۹) پس خونریزی و کشتار مسلمانان جایز نیست و هم‌چنین هتک مال، عرض و خون مسلمانان بدون دلیل مباح شمرده نمی‌شود» (نجفی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۷۷).

پیام مرحوم طباطبایی یزدی در شرایطی خطاب به عموم مسلمانان صادر می‌شد که دست استعمار به ویژه دولت انگلیس آشکارا در منازعات فرقه‌ای و سیاسی میان جریان‌های دو دولت ایران و عثمانی مشاهده می‌شد. متأسفانه در آن روزگار سیاست انگلیس مبنی بر تشدید تفرقه و نزاع داخلی میان گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و مذهبی کارگر واقع شده بود. از جمله در دولت عثمانی آزادی‌خواهان، جنبش‌های ناسیونالیستی عربی به راه انداخته بودند و شیعیان عراق نیز به دلیل تفاوت مذهبی‌شان با حاکمان عثمانی و به خصوص ناراضی‌تری دیرین و شدید از رفتار جائزانه و متعصبانه «عمال باب عالی» در عراق و جنوب لبنان، زمینه بیشتری برای پذیرش و اجرای وسوسه‌های فریبنده و تحریک‌کننده دولت بریتانیا علیه عثمانی داشتند. به این جهت مرجعیت تشیع (به رهبری صاحب عروه) صلاح ضروری امت اسلام و ملت عراق را در این می‌دید که از باب عالی در برابر کفار مهاجم صلیبی، به طور رسمی پشتیبانی کند و حتی پی‌گیر بهبود روابط میان سران عشایر شیعه دجله و فرات با حکام عثمانی منطقه گردد (ابوالحسنی، همان، ص ۶۲۴).

## ۲ - تأکید بر اتحاد ملت با دولت

از دیگر عرصه‌های برجسته ایده اتحاد در اندیشه آیت الله طباطبایی یزدی، تأکید بر اتحاد و حمایت ملت از دولت و مراعات دولت با ملت است. در حکومت پهناور عثمانی که ملیت‌های بسیار متنوعی در آن حضور داشت، از منظر سید یزدی تنها محور متحدکننده آنان اسلام بود. از این رو در فرازهای مهم حوادث مهم آن دوره و در آن‌جا که موضوع استعمار و تهاجم صلیبی‌ها مطرح می‌شد، وی به صراحت از مسلمانان می‌خواست که در دفع هجمه متجاوزان غربی دولت‌هایشان را حمایت کنند. اگرچه از لحاظ کلامی دولت‌های مستبد عثمانی و ایران مشروعیت نداشتند اما در آن شرایط مصالح عالی‌ه اسلام و مسلمین اقتضا می‌نمود که مسلمانان از پیشینه

سیاه آل عثمانی چشم‌پوشی کنند و در هنگام هجوم کفار به دارالاسلام از دولت عثمانی اعلام حمایت کنند(همان، ص ۶۲۳).

در این خصوص، نامه‌ها و مکتوبات متعددی از سید خطاب به سران عشایر شیعه عراق در دوران جنگ جهانی اول وجود دارد که به طور جدی به آنان توصیه می‌کند که از مخالفت خود با حکومت عثمانی دست برداشته و در کنار قوای عثمانی به نبرد با نظامیان اشغال‌گر انگلیسی در جنوب عراق بپردازند. تأکید سید یزدی به عشایر شیعی مبنی بر عدم مخالفت با عثمانی، از آن رو بود که دفع هجمه نیروهای نظامی بریتانیا به خاک عراق بدون همکاری نیروهای عظیم شیعه در کناره‌های دجله و فرات با ارتش عثمانی ممکن نبود و درست از همین رو بود که صاحب عروه، دومین گام خود در جنگ با بریتانیا، یعنی صدور حکم جهاد علیه متجاوزان به سرزمین‌های اسلامی، را برداشت که در مبحث پیشین فتوای او در این خصوص ذکر شد.

حمایت و جانب‌داری سید از حکومت عثمانی، خشم و نارضایتی شدید انگلیسی‌ها را در پی‌داشت و شنیده‌ها، حتی از تهدید مسلحانه سید از سوی عمال بریتانیا حکایت دارد؛ چنان‌که مرحوم آیت الله بهجت نقل می‌کند:

«کاردار بریتانیا در اطاق خصوصی و شخصی آقا سید محمد کاظم یزدی رحمته وارد شد تا از او امضا بگیرد که مردم بر له انگلیس علیه دولت عثمانی جنگ کنند و هفت‌تیر خود را هم به ایشان نشان داد و او را تهدید نمود. ایشان چون زبان فارسی نمی‌دانست، با اشاره دست به گلوی خود کشید و به او فهماند که اگر گردن مرا هم بزنی، حاضر نیستم امضا کنم، کاردار دید که کشتن و ترور کردن ایشان برای او امضا نمی‌شود، لذا ایشان را رها کرد و از منزلشان بیرون آمد» (رخشاد، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۳۱۹).

باور مرحوم سید یزدی نسبت به حمایت مردم در دفع فتنه استعمار از دولت عثمانی یک سویه نبود؛ چه آن‌که ایشان همیشه دولت عثمانی را به پاسداشت حقوق حقه همه مردم از جمله شیعیان آن دولت و به ویژه شیعیان زائر و یا ساکن ایرانی توصیه می‌نمود. در دست خط ایشان به سران عثمانی در سال ۱۳۳۲ ق آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. بحمدالله تعالى مأمورین دولت علیّه عثمانیه(نصر)[هم] الله علی الکفار) نسبت به تبعه دولت علیّه ایران(اعز الله بها الاسلام) از زوار و مجاورین کمال مراعات و حسن سلوک را دارند. نسئل الله تعالى ان يجعل کلمة الاسلام هی العلیا و ان يجعل کلمة اعدائه هی السفلی. الاحقر محمد کاظم الطباطبایی(ابوالحسنی، همان، ۲۴۴).

هم‌چنین سید گاهی از طریق دولت ایران وارد می‌شد و از دستگاه دیپلماسی این کشور درخواست می‌نمود که از عثمانی‌ها بخواهند تا با شیعیان روابط مسالمت‌آمیز داشته باشند. در پی

این تلاش‌ها حملات عثمانی‌ها به شیعیان و رفتار تند و گزنده آنان نسبت به زائران و نیز شیعیان عراقی تا حدودی مهار شد و شیعیانی که در بند عثمانی‌ها بودند، با وساطت سید آزاد شدند و زمینه هم‌گرایی میان دو دولت ایران و عثمانی را نیز فراهم نمود (شریعتی، همان، ص ۶۳).

### ۳ - تأکید بر هم‌گرایی دولت‌های ایران و عثمانی

از دیگر زوایای مهم بحث اتحاد اسلامی در اندیشه و کارنامه مرحوم سید یزدی، اتحاد میان دولت‌های ایران و عثمانی در رویارویی با استعمار دولت‌های غربی است. در عصر سید ضعف دولت‌های ایران و عثمانی و عدم لیاقت حاکمان این کشورها و آمادگی قدرت‌های خارجی برای حمله به ممالک اسلامی و مستعمره ساختن آنها انگیزه ایجاد وحدت بین کشورهای اسلامی را دوچندان کرده بود. به علاوه، این اتحاد یا تفاهم نتایج دیگری را نیز برای دولت‌ها و ملت‌ها به دنبال داشت. از این رو صاحب عروه به عنوان مرجع صدها هزار مسلمان شیعه می‌بایست در این مورد تدبیری می‌اندیشید و در سایه تفاهم و اتحاد دو دولت اسلامی، یعنی ایران و عثمانی، مسلمانان را در دستیابی به اهداف بلندپایه اسلام یاری می‌داد. از این رو در نامه‌ای به سفیر ایران در عثمانی پس از توصیه اکید به لزوم ایجاد تفاهم و روابط دوستانه میان دو دولت، اهداف خویش را از این امر در سه عنوان کلی خلاصه کرد که عبارت بود از: «قوام بقای شریعت مقدسه»، «اعتلای کلمه طیبه اسلامی» و «عزت و آسایش نوع مسلمین». در بخش اصلی این نامه آمده است:

«... وقت را سزاوار اظهار دانسته مساعدت می‌نمایند که رجای وثیق از حسن کفایت و تدابیر صابیه جناب مستطاب اجل افخم - دام اقباله العالی - آن‌که در این بلاد عهد جدید اهتمام تام خود را مبذول و مابین دولتین علیتین اسلامیین رشته الفت و وداد و محبت و اتحاد را متقن و محکم نموده، زیرا که قوام شریعت مقدسه و اعتلای کلمه طیبه اسلامی و عزت و آسایش نوع مسلمین متوقف و منوط به استحکام تساعد و تعاضد و تحارب و تعاهد این دولت است و از نتایج و فواید آن معموری کافه بلاد اسلامی و آسایش عباد خواهد بود. خاصه این‌که مشتی دعاگویان که در زوایای مقدسه مشاهد مشرفه ساکن، و نوعاً ضعیف و فقرا هستند و در این اوقات مأمورین دولت علیّه عثمانیه با نهایت تشدید، جمعی خسته‌دلان بیچاره را مشوش‌الخاطر نموده، اجرای قوانین تبعیت را درباره بشر... و عرب‌ها می‌خواهند، البته اوضاع فعلیه بر آن جناب معلوم و هر کاری را موقعی است. از اقدامات صحیحه مترتب است به زودی در رفع آن اهتمام فرموده بندگان خدا را مستریح و از بشارت انجام آن این‌جانب را مسرور و این معنا را ذخیره آخرت خود مقرر دارید. الاحقر محمد کاظم طباطبایی» (کشوری، ۱۳۸۹ش، ص ۵۲۸ - ۵۲۹).

- بدیهی است که همه مسلمانان عناوین فوق را از اهداف عالیّه دین خود شمرده، خود را در دست‌یابی به آنها مسئول می‌دانستند. البته سید یزدی دست‌یابی به این اهداف را متوقف و منوط به استحکام تساعد(همیاری) و تعاضد(هم‌پشتی) و تحارب(دوستی طرفینی) و تعاهد(هم‌پیمانی) دانسته و معتقد بود از نتایج اولیه و کلی این اتحاد «معموری کافه بلاد اسلامیّه و آسایش عباد» خواهد بود. از این رو وی در راستای این اهداف اقداماتی را انجام داد؛ از جمله:
- ۱- ارسال نامه به سفیر ایران در عثمانی به عنوان بهترین عنصر در ایجاد رابطه و توصیه اکید به وی بر ایجاد رابطه دوستانه بین دو کشور؛
  - ۲- توصیه به مخالفان حکومت عثمانی در عراق مبنی بر دست برداشتن از مخالفت‌ها و پرداختن به جهاد با انگلیس به عنوان ضرورت اولیه و مشترک برای کشور؛
  - ۳- کمک‌های مختلف انسانی، مادی و معنوی به حکومت عثمانی در عراق برای مقابله با اشغال‌گران؛
  - ۴- صدور فتوای جهاد و بسیج نیروهای شیعیان برای اعزام به جبهه‌های نبرد علیه استعمارگران(همان، ص ۶۱ - ۶۲).

هم‌چنین - چنان‌که ذکر شد - آیت‌الله طباطبایی یزدی درباره موضوع زایران شیعی که وارد عتبات می‌شدند و نیز ایرانیان مقیم عتبات، تلاش می‌نمود که مسائل این عده را از طریق برقراری ارتباط میان دستگاه‌های دولتی ایران و عثمانی حل‌وفصل نماید. از منظر صاحب‌عروه اگرچه اتحاد مسلمانان در خصوص مسایل جهان اسلام به ویژه مخاطرات پدیده استعمار مهم و حیاتی بود، اما بدون همکاری و هماهنگی میان دو دولت بزرگ عثمانی و ایران در این قضیه، احتمال موفقیت آنان در دفع شر استعمار ضعیف به نظر می‌رسید. از این رو سید یزدی هیچ‌مبنایی را بر مشروع دانستن حکومت‌های ایران و عثمانی متصور نبود، اما هنگامی که جهان اسلام با بحران عظیم استعمار روبه‌رو شده بود، سید یزدی به اقتضای مصالح عالیّه اسلام و مسلمین در قبال حاکمان عثمانی و ایران چنان‌باب تعامل را می‌گشود که گویا حکومت‌های یاد شده را به رسمیت می‌شناخت.

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس چارچوب نظری «نظریه بحران» انگاره استعمار در منظومه فکری آیت‌الله طباطبایی یزدی بر اساس بحرانی شکل گرفت که در آن عصر ممالک اسلامی را در خود فرو برده بود. بحران استعمار در شکل‌ها و گونه‌های مختلف و مداخله و نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی و به دست گرفتن مقدرات این کشورها و حتی

اشغال مناطق حساسی از سرزمین‌های اسلامی، همانند هندوستان، طرابلس، شمال و جنوب ایران و بخش‌هایی از دولت عثمانی، بی‌گمان مهم‌ترین بحران عصری بود که آیت الله طباطبایی یزدی در پاره‌ای از زمان در کنار مرحوم آخوند خراسانی و در پاره‌ای دیگر به تنهایی مقام مرجعیت شیعیان را بر عهده داشت. اهمیت این بحران و دفع و رفع آن چنان بود که شخصیتی همانند سید یزدی که تا پیش از آن رغبت چندانی به ورود به مسایل سیاسی از خود نشان نمی‌داد، به صورت جدی وارد صحنه شد. در این راستا سید برای حل بحران اقداماتی را انجام داد. نخستین اقدام عاجل وی هشدار از استعمار سیاسی و اقتصادی مسلمانان توسط دولت‌های استعمارگر اروپایی بود که در نهایت به استعمار نظامی رو آورده بودند و بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی را تحت اشغال خود داشتند. پاسخ آیت الله طباطبایی به این نوع استعمار تأکید بر اصل دینی جهاد بود؛ زیرا صاحب عروه که خود شخصیتی متبحر در فقه بود، مقابله با مهاجمان صلیبی را نمونه شاخص فعلیت یافتن اصل جهاد می‌دانست. اما راه حل سید یزدی در بلندمدت برای مقابله با استعمار تأکید بر اتحاد و هم‌گرایی در عرصه‌های مختلف بود.

در اندیشه و کارنامه سید یزدی موضوع اتحاد اسلامی در سه حوزه مورد تأکید قرار گرفته است؛ در حوزه اول، سید عموم مسلمانان را به اتحاد و هم‌دلی در برابر کافران صلیبی فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد که اختلافات نژادی و اعتقادی‌شان را به نفع تأمین مصالح نوعیه اسلامی کنار بگذارند. در حوزه دوم، سید باز هم برای تأمین مصالح عالییه اسلام و مسلمین، در حالی که برای حاکمان و دولت‌های ایران و عثمانی مشروعیتی قایل نیست، اما برای دفع خطر و حل بحران استعمار، از عموم مسلمانان و شیعیان می‌خواهد که در کنار دولت‌هایشان قرار گرفته و دوشادوش آنان علیه قوای متجاوز صلیبی پیکار کنند و نیز از دولت و مقامات عثمانی درخواست می‌کند که با مردم به ویژه شیعیان عراق و زایران عتبات حسن سلوک پیشه نمایند. در حوزه سوم نیز باز هم برای رهایی مسلمانان از شر و تهدیدات استعمارگران متجاوز، آیت الله طباطبایی یزدی اظهار علاقه‌مندی می‌کند که میان دولت‌های ایران و عثمانی با صرف نظر نمودن از اختلافاتشان تعامل و تعاضد به وجود بیاید. بی‌گمان راه حل مرحوم یزدی درباره بحران استعمار برگرفته از اصول و مبانی دین اسلام است که یکی از مهم‌ترین این اصول، «اصل نفی سبیل» در فقه سیاسی است که از آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) استنباط می‌شود.

### منابع و مأخذ

- ۱- ابوالحسنی، علی، فراتر از آزمون روش و خطا (زمانه و کارنامه آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۹ش.



- ۲- اسپریگنز، توماس، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه: فرهنگ رجایی، آگاه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- ۳- امیر اردوش، محمد حسین، *تأملی بر مسئله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز*، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۴- ترکمان، محمد، *اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۵- ترکمان، محمد، *رسائل شهید شیخ فضل‌الله نوری*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۶- حابری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۷- حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، چاپ افست کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۸- حسینی، سلیم، *دور العلماء الشیعیه فی مواجهه الاستعمار*، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۹- دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، جلد اول و دوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۰- رخشاد، محمد حسین، *در محضر آیت الله العظمی بهجت*، مؤسسه فرهنگی سما، قم، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۱- *روزنامه ثریا*، سال دوم، ش ۱۳، رجب ۱۳۱۷ ق.
- ۱۲- رهی، عبدالحلیم، *تاریخ الحركة الاسلامی فی العراق*، بی‌نا، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۱۳- شرابی، هشام، *روشن‌فکران عرب و غرب*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۴- شریعتی، روح‌الله، *اندیشه سیاسی آیت الله سید محمد کاظم یزدی*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۵- شریف کاشانی، محمد مهدی، *واقعیات اتفاقیه روزگار*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۶- کاووسی عراقی، محمدحسن و صالحی، نصراله، *فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول*، وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۷- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۸- کشوری، اصغر، *چهل چراغ طاغوت‌شکن*، زندگی‌نامه چهل مجتهد و صاحب فتوای ضد استعماری در کشور عراق، (تکثیر شده به صورت تک‌جلد قطور و حاوی اسناد)، ۱۳۸۹ ش.

- ۱۹- لوییس، برنارد، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه: غلامرضا بهروزلک، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۰- *مجله آفاق العربیه*، بغداد، سال سوم، ش ۱۰، ۱۹۷۸ م.
- ۲۱- مدرسی تبریزی، محمد علی، *ریحانة الادب*، کتابفروشی خیام، تهران، چاپ دوم.
- ۲۲- معاصر، حسن، *تاریخ استقرار مشروطیت*، ابن سینا، تهران، چاپ دوم.
- ۲۳- ملک‌خان، *تاریخ تهاجم غرب؛ میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله*، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۴- موسوی اصفهانی، سید محمد مهدی، *احسن الودیعه فی التراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه*، چاپخانه حیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۹۶۸ م.
- ۲۵- مولانا، حمید، *رسانه‌ها و انگاره‌سازی*، ترجمه: غلامرضا تاجیک، فصل‌نامه «رسانه»، سال هفتم، ش دوم، ۱۳۵۷ ش.
- ۲۶- نامدار، مظفر، *اسوه قفاهت و سیاست* (مندرج در کتاب «تأملاتی سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی» به اهتمام موسی نجفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، جلد پنجم، ۱۳۷۷ ش).
- ۲۷- نجفی، موسی، *تأملاتی سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی* (جمع‌آوری)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول، جلد پنجم، ۱۳۷۵ ش.

